

تبیین نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی ایران مبتنی بر روش تحلیل گفتمان انتقادی*

بنفشه یادگارزاده^۱، فرشاد نوریان^{۲*}

^۱دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲دانشیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۲۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۷/۲۴)

چکیده

سازمان‌های حرفه‌ای به عنوان یکی از مشخصه‌های مورد انتظار از حرفه‌های کامل، همواره در تقویت موضع حرفه‌ای شهرسازی، نقش‌آفرین بوده‌اند. با این وجود، نقش آنها نیز در گذار از رویکردهای سنتی متحول گردیده است. در این راستا، رویکرد انتقادی به عنوان یکی از رویکردهای مورد وفاق برای ترسیم چشم‌انداز حرفه و بازتعریف نقش‌های مورد انتظار از این سازمان‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به سیر تحولات، هدف این مقاله، تبیین نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی ایران و موقعیت‌یابی آنها در این جریان گذار است. بدین منظور، روش تحلیل گفتمان انتقادی برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های گفتمانی استفاده شده است. با نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله برفی، ۱۹ فرد مطلع برای انجام مصاحبه از میان اعضای سازمان نظام مهندسی ساختمان انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش به شناسایی شش نقش برای سازمان‌های حرفه‌ای در عرصه‌ای گسترده‌تر از نقش‌های معمول منجر شده است. این نقش‌ها، در موقعیتی بینابینی میان نقش‌های سنتی و بازتعریف شده قرار دارند که با باور نظریه انتقادی به اصلاح‌پذیری سنت‌ها، به جای تخریب و عبور از آنها، انطباق دارد.

واژه‌های کلیدی

حرفه شهرسازی، سازمان‌های حرفه‌ای، نظریه انتقادی، تحلیل گفتمان انتقادی.

*مقاله‌ی حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده‌ی اول با عنوان «تبیین نقش سازمان‌های حرفه‌ای در شهرسازی، مورد پژوهی شهرسازی ایران» است که با راهنمایی نگارنده‌ی دوم در دانشکده شهرسازی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران انجام شده است.
*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۴۸۴۱، نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۵۰۴، E-mail: fnoorian@ut.ac.ir

مقدمه

آنها، موجودیتش را در خطر می بیند (Howe, 1992, 231). این هزینه‌ای است که شهرسازی در پایبندی به مدل‌های کلاسیک متکی بر عقلانیت ابزاری، متحمل گردیده است.

در این وضعیت، وفاق نظر قابل توجهی در لزوم پذیرش چشم‌اندازهای جدید و تدارک بنیادهایی برای آینده شهرسازی وجود دارد. علیرغم وفاق نظر در گذار از رویکردهای سنتی، مسیر پیش روی حرفه و بالتبع سازمان‌های حرفه‌ای آن مبهم است. نتایج تحقیقات نشان داده است که علیرغم تحرک نظری، حرفه شهرسازی در عمل همچنان به دلایل متعددی از جمله فشارهای بیرونی و دلایل درونی از سوی خود حرفه‌مندان به بنیادهای پیشین خود پایبند مانده است (Stoltz & Govender, 2014, 207). در این راستا، تلاش‌هایی برای ترسیم چشم‌انداز آینده حرفه با اتکا بر عمل و نظریه شهرسازی انجام شده است. با این وجود، سهم مطالعات در خصوص حرفه و چشم‌اندازهای آتی سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی، بسیار محدود است که این موضوع، خود به ابهام در مورد آینده این حرفه دامن زده است. چنین چشم‌انداز حرفه‌ای گنگ و مبهمی، نمی‌تواند به عنوان عنصری موثر در تعیین مسیر و خط مشی حرفه عمل نماید (Gleye, 2015, 7). به نظر می‌رسد ظرفیت‌های اثرگذاری این سازمان‌ها بر حرفه‌مندی شهرسازی و تدارک بنیادهایی قابل اتکا برای نقش‌آفرینی آنها، موضوعی است که در ترسیم چشم‌انداز آینده حرفه، مورد غفلت واقع شده است. لذا هدف اصلی در این مقاله، در وهله اول، شناسایی فرصت‌های بازتعریف نقش سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی در خوانش‌های ارائه شده از آینده حرفه و در وهله بعدی، ارائه‌ی نتایج پژوهش در باب شناسایی وضعیت سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی در ایران و نقش‌های مورد انتظار از آنهاست. موضوعات اصلی که تلاش شده است در این مقاله بدان پرداخته شود، در ابتدا مربوط به تحولات نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای در گذار از رویکردهای سنتی بوده و سپس به نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی در ایران پرداخته شده تا موقعیت آنها نسبت به نقش‌های سنتی و همین‌طور نقش‌های بازتعریف شده، تبیین شود.

سازمان‌های حرفه‌ای، مسیری طولانی را در بنیان‌گذاری، تقویت و توسعه‌ی حرفه‌ها طی نموده و در این مسیر، با تحولاتی مواجه بوده‌اند که آنها را از کلوب‌های اختصاصی اولیه با دغدغه اجتماعی کردن اعضا، به سازمان‌های امروزی با قلمروهای گسترده و نقش‌های چندگانه مبدل نموده است. سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی نیز در تلاش برای حمایت از ادعای استقلال حرفه شهرسازی به عنوان حرفه‌ای جوان، مسیر پرفراز و نشیبی را تا کنون طی نموده‌اند و با تحولاتی در نقش، جایگاه و وظایف خود مواجه گردیده‌اند. سازمان‌های حرفه‌ای، امروزه به چتر گسترده‌ای برای پوشش حرفه‌مندان شهرسازی مبدل گردیده‌اند. تحولاتی همانند رشد چشمگیر شمار اعضا و گسترش دامنه‌ی شمول و تنوع در بدنه‌ی حرفه‌ای، به خصوص حضور گسترده‌تر زنان و حرفه‌مندان از طبقات مختلف اجتماعی، به عنوان تغییراتی ارزشمند قلمداد شده‌اند که اصول هنجاری حرفه را گسترش داده و ایده‌های جدیدی به آن وارد ساخته‌اند (Markusen, 2015, 147). همگام با این تحولات، سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی، به قدم گذاشتن در عرصه‌های فراتر از چارچوب‌های محدود برآمده از سنت و مدل‌های حرفه‌ای‌گری کلاسیک، فراخوانده شده‌اند. این چشم‌اندازهای جدید پیش روی حرفه در حالی مطرح است که اساساً شهرسازی به عنوان حرفه‌ای در حوزه عمومی، همواره وضعیتی ناسازگار با قالب‌های محدود سنتی داشته است (Howe, 1980, 181-182). این موضع متزلزل و در عین حال ابهام در آینده، علیرغم خوش بینی نسبت به رشد و بلوغ جامعه حرفه‌ای شهرسازی، منجر به تردیدهایی در بنیادهای حرفه‌ای آن گردیده است. حتی در دیدگاه‌های بدبینانه، از ضرورت حرفه‌زدایی^۱ از شهرسازی صحبت شده است (Evans, 1993, 10-11) و جایگزینی آن با محدودیت‌های سیاسی و اعمال مستقیم آنها بر رشد شهری، بسیار کارآمدتر و دموکراتیک‌تر از برنامه‌ریزی معرفی شده است (سیگل، ۱۳۹۳، ۱۷۰). چنین وضعیتی، به تنگنایی پیش روی این سازمان‌ها تعبیر گردیده است. حرفه شهرسازی هم به واسطه‌ی پایبندی به چارچوب‌های سنتی، مورد نقد قرار می‌گیرد و هم در ره‌ساختن

۱- مبانی نظری

۱-۱- رویکرد سنتی: مشخصه‌های عام حرفه‌ها و نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای

با شروع تحقیقات بر روی حرفه‌ها به عنوان تشکیلات اجتماعی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی و همین‌طور گسترش و متنوع شدن مشاغل با ادعای حرفه‌ای بودن، پژوهش‌های متعددی برای ترسیم مرز میان حرفه و غیرحرفه انجام شد.

مبانی نظری شامل دو بخش کلی است. بخش اول، به معرفی مشخصه‌های عام حرفه‌های کامل و نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای، در رویکردهای سنتی می‌پردازد و در بخش دوم نیز، نقش‌های بازتعریف شده بر مبنای رویکرد انتقادی معرفی می‌شود. این دو در کنار یکدیگر، چارچوب نظری پژوهش را تشکیل داده و مبنایی برای موقعیت‌سنجی نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی ایران، فراهم می‌آورند.

راستا، حرفه‌های جوان به تقلید گام به گام از حرفه‌های سنتی که حرفه‌هایی کامل محسوب می‌شدند، روی آوردند و تلاش نمودند تا هر چه بیشتر خود را در چارچوب‌های حرفه‌ای‌گری ناب جای دهند. این تفکری است که در تعریف حرفه شهرسازی نیز حضور پررنگی داشته و در تعریف مشخصه‌های مورد انتظار از آن، مورد استناد واقع شده است (Campbell & Marshall, 2005, 192). استولتز و گاوندر در تعریف عام حرفه که با اصول مورد نظر در این رویکرد مطابقت دارد، اینطور اظهار داشته‌اند:

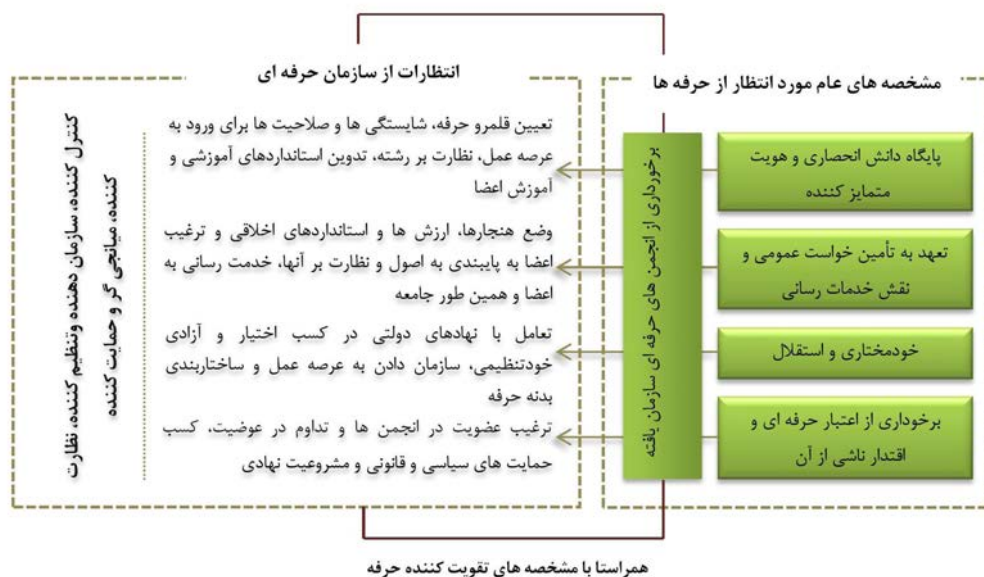
یک حرفه، گروهی از متخصصان است که از طریق سیستمی خودتنظیم سازمان یافته‌اند و با اتکا بر دانش‌های تخصصی و مهارت‌های برآمده از پژوهش، آموزش و تعلیم که با پایبندی به استانداردهای اخلاقی همراه است، از موضع اجتماعی معتبر برخوردار هستند و به واسطه اختیار و اقتدار حاصل از چنین جایگاهی، اجازه قضاوت حرفه‌ای را پیدا می‌کنند (Stoltz & Govender, 2014, 203).

در چنین تعاریفی، سازمان‌های حرفه‌ای، نقش برجسته‌ای در فرایندهای حرفه‌ای شدن^۶ بر عهده دارند. آنها به عنوان نهادهایی تعریف شده‌اند که از طریق گزینش اعضا، آموزش، وضع کدهای اخلاقی و نظارت بر رفتار حرفه‌مندان، فعالیت‌های حرفه‌ای را کنترل و سازماندهی نموده و در عین حال، آزادی چارچوب‌بندی شده خود را از حمایت‌های دولت کسب می‌نمایند (Abbott, 1988, 315-320). به عبارتی برای شناخته شدن به عنوان حرفه‌مند، باید عضوی از سازمان بود و این تشکل‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه کسی صلاحیت عمل دارد و در چه حوزه‌هایی مجاز به فعالیت است (Schultz, 2007, 45)؟ تصویر کاملی که از سازمان‌های حرفه‌ای در انگاره‌های حرفه‌ای‌گری کلاسیک ارائه می‌شود، آن را به عنوان اصلی‌ترین فراهم‌کننده‌ی کدهای اخلاقی، شکل‌دهنده به گفتمان‌های حرفه‌ای‌گری، فراهم‌کننده رویه‌های اعتبارسنجی اعضا و اعطاکننده مجوزها،

گلیزر (Glazer, 1947) بر اساس مقیاس حرفه‌ای‌گری و بر مبنای پیچیدگی دانش، اهمیت برجسته در زندگی مردم و درجه اعتبار و اقتدار حرفه‌ای، آنها را در دو گروه حرفه‌های عمده و خرد^۷ طبقه‌بندی نمود و مسیری برای پژوهش‌های بیشتر در این زمینه گشود. ویلنسکی (Wilensky, 1964) با طرح پرسش معروف خود که آیا همه مشاغل می‌توانند حرفه‌ای شوند؟ با رویکردی رادیکال، موضوع ترسیم مرزها میان حرفه‌ها را باز طرح نمود. این پرسش، موجی از مطالعات با تمرکز بر تفاوت‌های میان حرفه‌ها و مشاغل و تعیین مرزهای میان حرفه‌های تکامل یافته با شبه حرفه‌ها^۸ را تغذیه نمود. این رویکردها که به تعبیر لوو (Louw, 1990)، رویکرد مشخصه‌گرا^۹ نام گرفته، برای زمان طولانی مبنای قضاوت حرفه‌ها بوده است. در این رویکرد، مشخصه‌های یک حرفه در شیوه‌ای ساختاریافته طبقه‌بندی می‌گردند و بدین شیوه، انتظارات عام از آنچه مرز میان حرفه و غیر حرفه تلقی می‌گردد، ترسیم می‌شود (Stoltz & Govender, 2014, 202). علیرغم نقدهای وارد بر آن از جمله اتکا بر قضاوت شخصی محققان، فقدان وفاق بر سر مشخصه‌های مهم و ممکن نبودن تعمیم آنها به تمامی حرفه‌ها در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف (Eraut, 2002, 178-180)، رویکردی غالب در ارزیابی حرفه‌ها قلمداد می‌گردد که هنوز هم نشانه‌های آشکاری از قدرت داشتن این رویکرد در ارزیابی حرفه‌ها به طور عام و همین طور حرفه شهرسازی، می‌توان مشاهده نمود.

با اتکا بر این مشخصه‌ها و ارزش‌های برآمده از آن که به حرفه‌ای‌گری ناب توصیف شده است (Noordegraaf, 2007, 765)، تصویری بی‌نقص از حرفه‌های مشروع، توانمند، مسئله‌گشا و خدمات‌رسان ترسیم می‌شود. چنین تصویری، به تمنایی برای مشاغلی که آرزوی حرفه‌ای شدن داشتند، مبدل گردید. حرفه‌ای‌گری^۵ نیز به عنوان ارزش‌هایی تعبیر شده که این تصویر ایده‌آل از حرفه‌ها ترسیم می‌کند (Evetts, 2014, 34). در این

سازمان حرفه‌ای به عنوان حامی حرفه و حرفه‌ای‌گری آن



نمودار ۱- نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای در رویکردهای سنتی.

مسلط در ارزیابی حرفه‌ها قلمداد می‌گردید. چنین دغدغه‌هایی، در نتیجه‌ی تحولات پارادایمیک به خصوص در همراهی با چرخش‌های زبانی در حوزه علوم اجتماعی، در حال رنگ باختن است. امروزه به جای تلاش برای ترسیم مرز مشخص بین حرفه‌ها و مشاغل، هردو به عنوان فرم‌های اجتماعی مشابهی که مشخصه‌های مشترک زیادی دارند، پذیرفته شده‌اند (Evetts, 2014, 32). همگام با این تحولات، تلقی از حرفه‌های موفق و خود مفهوم حرفه‌ای‌گری نیز دچار تحولاتی شده است. تلاش‌های صورت گرفته برای بازتعریف آن، به ارائه مفاهیم جدیدی همانند حرفه‌ای‌گری هیبرید^۱ منجر شده است که به جای تأکید بر قطب‌بندی‌ها و تقویت مرزها، به ارتباط‌های سازمان‌یافته و تعامل سازنده استوار است. با این تعابیر، گرایش به دانش‌های بین‌رشته‌ای و مهارت‌های تعاملی، به عنوان آینده‌ی حرفه‌ای‌گری تصویر شده است (Noordegraaf, 2007, 775). مطابق با این تحولات، نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای نیز متحول شده و بنیادهای پیشین آن به چالش کشیده شده است. رویکرد انتقادی که به نظریه انتقادی به عنوان بنیان فکری متکی است، نقشی موثر در این گذار ایفا نموده است. این رویکرد بر خلاف رویکرد مشخصه‌گرا، به دنبال شکل‌دهی به قالب‌های مرجع و گنجاندن حرفه‌ها در آنها نیست، بلکه اساساً خود این قالب‌ها را به چالش می‌کشد. اصطلاح تئوری انتقادی توسط هورکهایمر در سال ۱۹۷۳ معرفی گردید و بعدها توسط آدورنو و مارکوزه، که از آنها به عنوان اندیشمندان متقدم مکتب فرانکفورت یاد می‌شود، بسط یافت و نهایتاً در جهت‌گیری متفاوتی توسط هابرماس در دهه ۸۰، برای تشریح بحران‌های جوامع سرمایه‌داری متأخر و راه‌های رهایی از این بحران‌ها، توسعه یافت. هابرماس، علاوه بر تأکید بر تمایز بین نقد و شکاکیت، نقد را به مفهوم نفی صرف نمی‌داند (هابرماس، ۱۳۸۰، ۲۳). از این رو بر ظرفیت‌های آن برای سازمان دادن مبنایی برای عمل‌رهایی بخش تأکید داشته است و در این جریان، با پذیرش ارزش‌های عقلانیت تلاش نموده است تا صورت‌بندی جدیدی از عقلانیت با اتکا بر قدرت زبان و نقش‌گفتمان ارائه دهد.

عقلانیت ارتباطی معرفی شده توسط هابرماس و تأکید وی بر ظرفیت‌های رهایی‌بخش‌گفتمان از سوی نظریه‌پردازان شهرسازی به عنوان بنیانی برای بازتعریف شهرسازی در قلمرو پسااثبات‌گرایی قلمداد گردیده که از آن به چرخشی در شهرسازی تعبیر شده است. این چرخش، بر مبنای عقلانیت ارتباطی رو به سوی مفاهیمی همانند تفاهم، توافق، ادراک تعاملی و بین‌الذات‌ها دارد و اساس آن در توجه مجدد به مفاهیم تعاملی در کنش برنامه‌ریزی قرار دارد که شهرسازان را قادر به عمل در شرایط پیچیده می‌نماید (Healy, 1992, 236-238). تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی و الگوهای برآمده از آن، در دهه‌های اخیر به صورت گسترده در حرفه شهرسازی مورد توجه قرار گرفته است و نظریه‌پردازان علیرغم ایراداتی که به آن وارد می‌دانستند و اختلاف‌نظرهایی که داشتند، اجماع گسترده‌ای حول این نظریه داشتند. این اجماع تا حدی بود که اینس (Innes, 1995) به آن

کنترل‌کننده صلاحیت‌های حرفه‌مندان و ملزومات اکتساب و حفاظت از آنها، نظارت بر رشته، تصمیم‌گیری و تفحص در مورد شکایت‌ها از حرفه‌مندان و فراهم‌کننده موضعی معتبر برای حرفه (Evetts, 2014, 43) و حمایت‌کننده از جنبه‌های جمعی عمل حرفه‌ای (Thacher, 2013, 169) معرفی می‌نماید. با توجه به چنین تصویری از سازمان‌های حرفه‌ای، در مجموع نقش‌های مورد انتظار از آنها به صورتی که در نمودار ۱ نشان داده شده، معرفی شده‌اند.

تلاش برای تبعیت از چارچوب‌های مشخصه‌گرایی و تعابیر عام حرفه، شهرسازی را در وضعیتی چالش‌برانگیز گرفتار ساخته است. بحران هویت حرفه‌ای شهرسازی، حتی به تردید در مورد مفید بودن و کارآمدی آن منجر شده است (Vigar, 2012, 361). سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی نیز در ایفای نقش‌های چندگانه‌ای مورد انتظار از این تنگنا، مبری نیستند. برخی، از جمله میرز و بنرجی، اظهار داشته‌اند سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی با فراهم نمودن مشروعیت نهادی، حمایت سیاسی و قانونی، کنترل کیفیت، استانداردهای اخلاقی، آموزش مداوم و تدوین هنجارها و استانداردهای حرفه‌ای، از ادعای استقلال شهرسازی پشتیبانی نموده است (Myers & Banerjee, 2005, 127). در مقابل برخی نیز با برجسته نمودن شکاف میان ویژگی‌های شهرسازی با مشخصه‌های مورد انتظار از حرفه‌های کامل، نسبت به موقعیت حرفه‌ای آن تردید نموده‌اند و سازمان‌های حرفه‌ای را، به پوششی ظاهری برای حمایت از منافع مقرر^۲ اعضا تقلیل داده‌اند. در این راستا، بارها به جمله مشهور برنارد شاو که سازمان‌های حرفه‌ای را «توطئه‌ای علیه عوام» خوانده است، ارجاع گردیده است.

یکی دیگر از جریان‌های قدرتمند نقد، موضع حرفه‌ای شهرسازی را نه به واسطه تبعیت از این مشخصه‌ها، بلکه اعطاشده توسط دولت و کسب شده در چانه‌زنی شرکت‌گرایانه^۳ که به تعبیر مک کلاند (McClelland, 1990)، حرفه‌ای شدن از بالا توصیف شده، به چالش می‌کشد. بیوگارد در اظهارنظری صریح، با اتکا بر ماهیت بیرونی اعتبار شهرسازی آن را اساساً غیرحرفه معرفی نموده است که به واسطه‌ی این تعارض‌ها، نمی‌تواند ادعای حرفه‌ای‌گری داشته باشد (Beauregard, 1983, 184). این تعارض میان قدرت بیرونی و ادعای حرفه‌مندی شهرسازی، به واسطه‌ی تبعیت از چارچوب‌های حرفه‌ای‌گری، به عنوان یکی از آسیب‌های مهم حرفه محسوب می‌شود. برای غلبه به چنین نقدهایی که این تعارض‌ها را هدف گرفته‌اند؛ شهرسازان به اتخاذ موضعی انتقادی نسبت به نقش خود و به طور کلی سیستم برنامه‌ریزی دعوت شده‌اند (Murphy & Fox-Rogers, 2015, 240). چشم‌انداز ترسیم شده در رویکرد انتقادی، به عنوان بستر مناسبی برای عبور از محدودیت‌های مدل‌های سنتی، در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲- بازتعریف نقش سازمان‌های حرفه‌ای با رویکرد انتقادی
دوگانه انگاری حرفه / غیرحرفه، برای مدت طولانی، دیدگاهی

سمت گفتمان آرمانی تجسم می‌شود. در این راستا، تأکید زیادی بر مهارت‌های ارتباطی شهرسازان شده است که می‌تواند آنها را برای ورود به گفتمانی سازنده و حصول به توافق، یاری رساند. البته این به معنای بی‌ارزش قلمداد نمودن سایر مهارت‌های شهرسازان نیست، بلکه با انگاره نقش ترکیبی شهرسازان، آنها به مهارت‌هایی در طیف فنی و گفتمانی برای عمل احتیاج دارند. وظیفه دشوار سازمان‌های حرفه‌ای در انتقال این دانش و به اشتراک‌گذاری آن میان اعضاست به نحوی که هر فعالیتی، در حیطه عمل، به تقویت و گسترش آن منجر شود.

نقش سازمان دهنده: شیوه تفکر حرفه‌ای حول این ایده می‌چرخد که برنامه‌ریز، عضوی از گروه حرفه‌ای است که معیارها، قواعد اخلاقی و هنجارهای خاص خودش را دارد که اعضا باید به آن پایبند باشند. در جریان چرخش ارتباطی، تعریف جدیدی از این قواعد نیز مطرح شده که شهرسازان را در موقعیتی حساس‌تر نسبت به زمینه عمل و مخاطبان نشان قرار می‌دهد. یکی از نقش‌های برجسته از سازمان‌های حرفه‌ای، فراهم ساختن عرصه‌ای برای تعامل و بازنمایی جمعی حرفه‌مندان است. در نتیجه‌ی چنین تعامل‌هایی، درک از شیوه‌های عمل صحیح و وظایف رفتاری اعضا فراهم می‌شود (Greenwood et al., 2002). با ارجاع به اندیشه‌های هابرماس، با قراردادن شرایط آرمانی گفتمان در چشم‌انداز، می‌بایست از آن به عنوان چارچوبی هدایت‌کننده برای حرکت در این مسیر بهره برد.

نقش میانجی‌گرو حمایت‌کننده: در این دیدگاه، از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی انتظار می‌رود، از فرایندهای باز و مشارکتی گفتمان حمایت کنند و با آشکار ساختن روابط تحریف‌کننده، نیروهای سلطه‌گرا را آشکار نموده و به شفاف‌سازی فرایند کمک

موقعیتی پارادایمیک داده و ظهور پارادایم جدید برنامه‌ریزی را اعلام نموده است. رویکرد انتقادی، با به چالش کشیدن نظام‌های حاکم، در تلاش برای آشکارسازی تحریف‌ها و تدارک راه‌هایی برای رهایی است. در این مسیر، بنیادهای پیشین به طور کامل نفی نمی‌شوند، بلکه تکمیل و بازتعریف آنها مورد توجه قرار دارد. با توجه به بنیادهای نظری برآمده از نظریه انتقادی و برنامه‌ریزی ارتباطی نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای به شرح ذیل، بازتعریف شده است.

نقش نظارت‌کننده: در این رویکرد، نقش سازمان‌های حرفه‌ای به عنوان نظارت‌کننده، با تکیه بر بینش انتقادی هدایت می‌شود. بینش انتقادی، نقش برجسته‌ای در آشکارسازی روابط تحریف شده‌ای دارد که تمایل دارند تحت عناوین عادی و معمولی پنهان شوند (Healy, 2009, 8). وقتی دید انتقادی کنار گذاشته می‌شود، اشتباهات گذشته از سر گرفته می‌شوند (Slat-er, 2006, 751). تکرار این اشتباهات، شهرسازی را هر چه بیشتر از حرفه‌ای موثر و خدمت‌رسان دور نموده و بنیادهای مشروعیت آن را سست می‌سازد. با توجه به ویژگی‌های خود انعکاسی و بازتابی نظریه انتقادی در کاربست بینش انتقادی، سازمان‌های حرفه‌ای می‌بایست بتوانند با رهاکردن اصول استاندارد شده پیشین، در وهله اول در موضعی انتقادی قرار گرفته و از این منظر، مسائل و مشکلات حرفه شهرسازی را آشکار کنند. این موضوع به عنوان وظیفه پربار شهرسازی، در آزمون انتقادی برنامه‌ریزی^{۱۰} ارج نهاده شده است (Huxley & Yiftachel, 2000, 339).

نقش کنترل‌کننده: در برنامه‌ریزی ارتباطی، مبنای صلاحیت‌سنجی، تنها در مهارت‌های حرفه‌ای به تعبیر سنتی محدود نمی‌شود، بلکه آینده شهرسازی، اساساً با جهت‌گیری به

جدول ۱- فرصت‌های شناسایی شده برای بازتعریف نقش سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی.

معیارهای بازتعریف نقش سازمان‌های حرفه‌ای	نقش سازمان‌های حرفه‌ای
- نظارت درونی و خودانتقادی انعکاسی - پایش زمینه عمل و نظارت بر نیازمندی‌های واقعی برخواسته از زمینه - نظارت بر رشته و ترجمان دغدغه‌های نظری یاری‌رسان به راهنمایی برای عمل شهرسازان	نظارت‌کننده
- به رسمیت شناختن دانش برخواسته از زمینه عمل (با تلقی از دانش به مفهومی گسترده‌تر از دانش رسمی) - انتقال و به اشتراک‌گذاری دانش کسب شده در گفتمان - انتقال مهارت‌های گفتمانی مورد نیاز به رشته و حیطه آموزش	کنترل‌کننده
- بازتعریف ضوابط و اصول اخلاقی با محوریت گفتمان آرمانی، دغدغه‌های هنجاری و الزامات اخلاقی آن - بسترسازی برای نیل به زبانی مشترک میان شهرسازان در اهداف، رسالت، مقاصد و فرایندهای عمل	سازمان دهنده
- حمایت از فرایندهای گفتمان فارغ از سلطه‌گری و آشکار ساختن روابط تحریف‌کننده و نیروهای سلطه‌گر - بسترسازی برای تفاهم تعاملی و هدایت تعارض‌ها و کشمکش‌های همراه با خواست عمومی به سمت تفاهم و توافق و کشمکش‌های سازنده - افزایش آگاهی عمومی نسبت به شهرسازی، اهداف، رسالت و آرمان‌های آن و ارتقای جایگاه آن در دیدگاه عموم	حمایت از توان خودمختاری و خودسازماندهی سازنده

کنند. گفتمان و ظرفیت‌های گفتمانی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای تسهیل این نقش دارند. گفتمان در این رویکرد، بنیادی برای عمل در راستای هدف دموکراتیک کردن برنامه ریزی تلقی گردیده و راهکاری است برای اطمینان از اینکه صدای همه با احترام شنیده می‌شود (عسگری، ۱۳۹۵، ۲۵۱). چنین دیدگاهی، موضعی پذیرنده در مقابل تفاوت‌ها دارد و از طریق فرایندی که بر روی همه مشارکت‌کنندگان باز است، امکان شنیده شدن صدای همه فراهم می‌شود. شهرسازان حرفه‌ای، نقش برجسته‌ای در هدایت این فرایند وفاق‌سازی برعهده دارند و سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی می‌توانند در هدایت تعارض‌ها، به درکی تفاهمی و توافقی سازنده نیز، نقش آفرینی نمایند. در این راستا، ارجاع به تعبیر کریس برگ از کشمکش‌های مخرب و سازنده، می‌تواند مفید باشد. وی در این زمینه اظهار داشته که کشمکش‌ها به لحاظ اجتماعی تکوین می‌یابند و آنها اغلب می‌توانند صورت‌بندی جدیدی پیدا کنند به طوری که به مسئله‌ای مشترک تبدیل شوند و نیازمند یک راه‌حل مشترک باشند (کریس برگ، ۱۳۸۶، ۳۵۴). سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی، با حمایت از فرایندهای گفتمانی آزاد می‌توانند در بسترسازی برای کنش جمعی هدفمند و تکامل کشمکش‌ها به سمت کشمکش‌های سازنده و دغدغه‌های جمعی، نقش آفرین بوده و از این طریق، از حرفه در مقابل نظرات متفاوت و متعارض شهروندان حمایت نمایند.

۲- روش تحقیق

هدف این مقاله، شناسایی نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای در کشور و مقایسه آن با چارچوب نظری پژوهش است. برای حصول به این هدف، از روش گفتمان انتقادی^{۱۱} که زیرمجموعه‌ی روش‌های کیفی قرار دارد، استفاده شده است. این روش، از نظر زمینه‌مندی و حساس بودن نسبت به بستر تحلیل، اتکا بر گفت و گوهای انتقادی به عنوان هسته مرکزی تحلیل، پذیرش نقش فعال برای محقق برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شده است. به علاوه، تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان روشی مناسب برای مواجهه با پیچیدگی جهان کنونی توصیف شده است. در این زمینه، اظهار شده است که مدل‌های معمولی، توانایی تطبیق با این سطح از پیچیدگی را ندارند و آن‌را در سطحی از ساده‌سازی انتزاعی گرفتار می‌سازند (Wodak, 2009, 64). مجموع این ویژگی‌ها و همین‌طور هم‌خوانی بنیادهای این روش با پارادایم پژوهش، موجب شد تا برای انجام این پژوهش، مناسب تشخیص داده شود.

تحلیل گفتمان به این موضوع می‌پردازد که چطور حقایق در قالب گفتمان‌ها ساخته می‌شوند (محمدپور، ۱۳۹۲، الف، ۱۷۷). لذا با واکاوی گفتمان‌ها می‌توان از این حقایق و زمینه‌های شکل‌دهنده به آنها که در الگوهایی پیچیده عمل می‌کنند، پرده برداری نمود و آنها را آشکار ساخت. بعد انتقادی تحلیل گفتمان، به معنای فاصله گرفتن از داده‌ها (حفظ فاصله انتقادی)، قراردادن داده‌ها در موقعیت اجتماعی خاص،

اتخاذ موضعی آشکارا سیاسی، بازنمایشی و خود تأملی است (محمدپور، ۱۳۹۲، ب، ۱۴۶). این شیوه، با پذیرفتن نقشی فعال برای محقق و اتکا بر گفتمان به عنوان مبنای تحلیل، فرصتی برای طبیعی‌زدایی و آشکارسازی تحریف‌ها فراهم می‌سازد، که می‌تواند به شناسایی انتظارات واقعی از سازمان‌های حرفه‌ای و همین‌طور تحلیل زمینه‌مند آنها، کمک نماید. در این راستا، داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با گروهی از افراد منتخب گردآوری شده است. با ارجاع به نوع‌شناسی مصاحبه‌ای کوال و برینکمن (Kval & Brinkman, 2009)، مصاحبه مورد نظر در این پژوهش، ذیل مصاحبه‌های گفتمانی^{۱۲} قرار دارد که متکی بر اصول گفت و گوی دوجانبه است و تحلیل، از زمان انجام گفت و گو آغاز می‌شود.

مصاحبه‌شوندگان با روش نمونه‌گیری هدفمند و با راهبرد نمونه‌گیری گلوله برفی / مورد مشهور و مورد انتقادی با هدف مصاحبه با مطلع‌ترین افراد در سطح بدنه‌های حرفه‌ای و مدیریتی انتخاب شده‌اند. بر این اساس، نمونه‌ای متشکل از شهرسازان عضو بدنه حرفه‌ای سازمان‌ها و اعضای بدنه‌های مدیریتی، گزینش شده‌اند. در انتخاب اعضای جامعه حرفه‌ای، میزان فعالیت اعضا در سازمان و همین‌طور سابقه عضویت (بیش از ۵ سال) و پایه آنها (پایه یک و دو) و نهایتاً تمایل و فرصت آنها برای گفت و گو، مورد توجه قرار داشته است. در این راستا، با نظرسنجی از اعضای گروه تخصصی شهرسازی در شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی، روند شناسایی اعضای فعال و مطلع آغاز گردید و به همین ترتیب، تا نیل به اشباع نظری ادامه یافت. معمول‌ترین اندازه نمونه‌ها در اینگونه مطالعات و نیل به اشباع نظری، ۲۰ و ۳۰ مورد عنوان شده است (Mason, 2010, 13). در این پژوهش، اشباع نظری با انجام ۱۹ مصاحبه با افراد نمونه حاصل گردید. به منظور افزایش اعتبار یافته‌های پژوهش نیز از تکنیک زاویه‌بندی^{۱۳} استفاده شده است.

در جریان مصاحبه‌ها، بیشتر افراد برای بحث راجع به سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی، سازمان نظام مهندسی را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را واجد اثرگذاری بیشتری دانسته‌اند. در این راستا، حمایت سازمان نظام مهندسی توسط مقررات ملی ساختمان، به عنوان یک پشتوانه محکم مورد تأکید قرار گرفته است. در مقابل، سایر سازمان‌ها مانند انجمن‌های صنفی و جامعه مهندسان مشاور، به عنوان سازمان‌هایی منفعل و بی‌اثر در جریان واقعی عمل حرفه‌ای توصیف شده‌اند و کمتر در مصاحبه‌ها به آنها ارجاع شده است. فرایند استخراج مقوله‌های اصلی زیرمجموعه مقوله هسته‌ای انتظارات از سازمان‌های حرفه‌ای، با کدگذاری باز مصاحبه‌ها شروع شده است. فاز کدگذاری در تحلیل گفتمان، شامل شناسایی مقوله‌ها به نحوی است که از طریق استفاده زبان، نمود یافته‌اند (Starks & Trinidad, 2007, 1376). در این راستا، تحلیل معنای منتقل شده واحدهای تحلیل در مرحله کدگذاری، مبنای عمل قرار گرفته است. بر مبنای روش کدگذاری تکاملی^{۱۴}، کدهای اولیه با بازخوانی متون تا عدم تولید کدهای جدید و یا تغییر در کدهای از پیش تولید شده، استخراج

- تبیین هویت و تعریف جایگاه شهرسازی
- تثبیت و تقویت جایگاه حرفه‌ای شهرسازی
- سازماندهی فرایندهای عمل حرفه‌ای
- حمایت از بدنه‌های حرفه‌ای سازمان و پشتیبانی از عمل حرفه‌ای

- نظارت بر عمل حرفه‌ای و ارتقای کیفیت خدمات
- تقویت بدنه‌های حرفه‌ای و ارتقای محتوی شغلی

از میان نقش‌های شش‌گانه شناسایی شده، بیشترین تأکید بر نقش حمایتی سازمان‌های حرفه‌ای بوده است. در این راستا از سازمان‌های حرفه‌ای انتظار می‌رود تا از حقوق و جایگاه شهرسازان دفاع کنند. این نقش از سوی مصاحبه‌شوندگان که در سطوح بالای مدیریتی نظام مهندسی فعالیت داشتند، به عنوان یکی از نقش‌های برجسته سازمان که در اجرای آن موفق نیز بوده، مطرح شده است. سازمان نظام مهندسی به عنوان «مأمونی برای اعضایش» توصیف شده که حقوق آنها را اعاده و از حیثیت حرفه‌ای آنها دفاع می‌کند. در دیدگاه غالب شهرسازان عضو بدنه حرفه‌ای سازمان، نقش حمایتی سازمان‌ها، فراتر از این تعابیر محدود تعریف شده است. اعضا از سازمان انتظار دارند

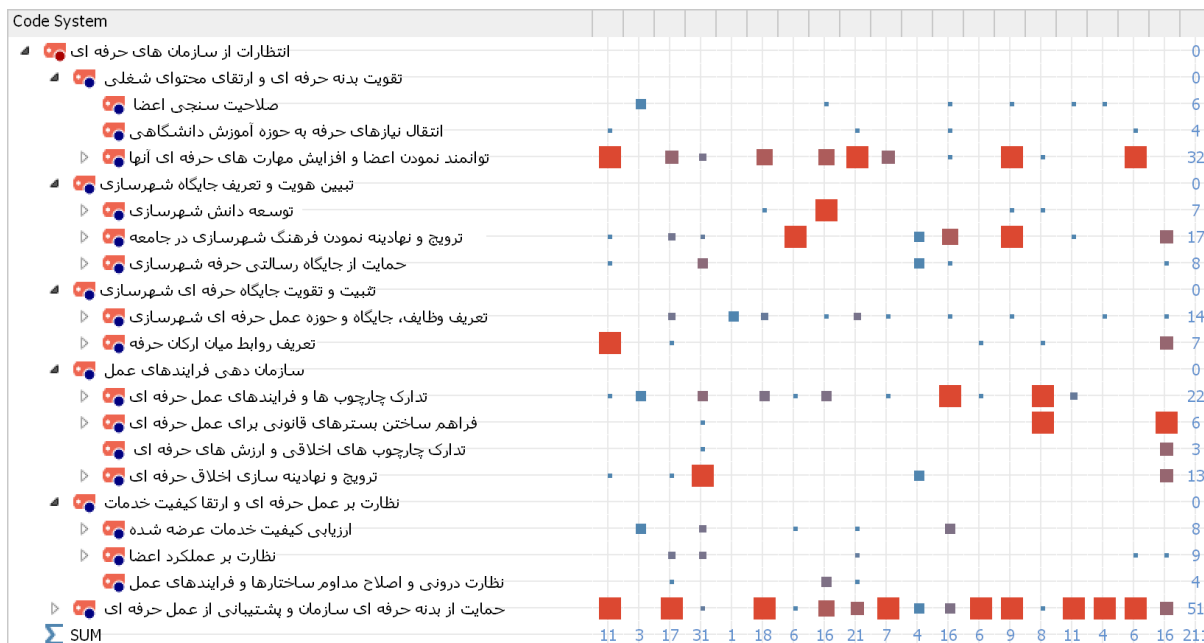
شده است. این فرایند کدگذاری، یک فرایند تکاملی، منعطف، تجدیدنظرشونده و هنرمندانه توصیف شده است (کرسول، ۱۳۹۱، ۱۵۶). پس از بررسی مصاحبه‌ها، مجموعه‌ای از کدهای باز در هر یک از مصاحبه‌ها شناسایی شده است. با ترکیب این کدها بر مبنای شباهت‌ها و هم‌پوشانی‌های موجود، گروهی از کدهای باز هم‌عرض حاصل شده است. در ادامه این کدها به واسطه نزدیکی معنایی، در گروه‌هایی طبقه‌بندی شده‌اند. در این مرحله، با کدگذاری محوری، دامنه‌ای از کدهای باز هم‌عرض در غالب گروه‌هایی از کدهای طبقه‌بندی شده، سازمان یافته‌اند.

۳- تحلیل داده‌ها: شناسایی نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی ایران

در نتیجه‌ی تحلیل‌ها و گفت‌وگوهای انجام شده با روش تحلیل گفتمان انتقادی، در مجموع انتظارات مطرح از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی که در قالب کدهای باز از مرور مصاحبه‌های مختلف استخراج شده است، با استفاده از روش کدگذاری محوری، در قالب ۶ مقوله اصلی شامل موارد ذیل ترکیب شده‌اند:

جدول ۲- کدها، مفاهیم محوری و مقوله‌های طبقه‌بندی شده ذیل انتظارات از سازمان‌های حرفه‌ای.

مقوله هسته: انتظارات از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی					
کدمحوری	فراوانی	سهم به درصد	مقوله اصلی	فراوانی	سهم به درصد
صلاحیت‌سنجی و ارزیابی توانمندی‌های متقاضیان انتقال نیازهای حرفه به حوزه آموزش دانشگاهی توانمند نمودن اعضا و افزایش مهارت حرفه‌ای آنها	۶	۲٫۸٪	تقویت بدنه حرفه‌ای و ارتقای محتوای شغلی	۴	۱٫۹٪
	۳۲	۱۵٫۲٪		۷	۳٫۳٪
	۱۷	۸٫۱٪		۸	۳٫۸٪
توسعه دانش شهرسازی ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ شهرسازی در جامعه حمایت از جایگاه رسالتی حرفه شهرسازی	۷	۳٫۳٪	تبیین هویت و تعریف جایگاه شهرسازی	۱۴	۶٫۶٪
۱۷	۸٫۱٪	۷		۳٫۳٪	
۸	۳٫۸٪	۲۱		۹٫۹٪	
تعریف وظایف، جایگاه و حوزه عمل شهرسازی تعریف روابط میان ارکان حرفه	۱۴	۶٫۶٪	تثبیت و تقویت جایگاه حرفه‌ای شهرسازی	۷	۳٫۳٪
۷	۳٫۳٪	۲۲		۱۰٫۴٪	
۲۲	۱۰٫۴٪	۶		۲٫۸٪	
تدارک چارچوب‌های و فرایندهای عمل فراهم ساختن بسترهای قانونی برای عمل تدارک چارچوب‌های اخلاقی و ارزش‌ها ترویج و نهادینه‌سازی اخلاق حرفه‌ای	۶	۲٫۸٪	سازماندهی فرایندهای عمل حرفه‌ای	۳	۱٫۴٪
۱۳	۶٫۲٪	۸		۳٫۸٪	
۹	۴٫۲٪	۲۱		۱۰٪	
۴	۱٫۹٪	۲۱		۱۰٪	
ارزیابی کیفیت خدمات عرضه شده نظارت بر عملکرد اعضا نظارت درونی در راستای اصلاح مداوم	۸	۳٫۸٪	نظارت بر عمل حرفه‌ای و ارتقای کیفیت خدمات	۹	۴٫۲٪
۹	۴٫۲٪	۲۱		۱۰٪	
۴	۱٫۹٪	۲۱		۱۰٪	
گسترش زمینه‌های اشتغال شهرسازان دفاع و حمایت از حقوق و جایگاه مهندسان تسهیل‌گری جریان‌های عمل حرفه‌ای	۱۳	۶٫۲٪	حمایت از بدنه حرفه‌ای سازمان و پشتیبانی از عمل حرفه‌ای	۲۹	۱۳٫۷٪
۲۹	۱۳٫۷٪	۵۱		۲۴٫۲٪	
۹	۴٫۳٪	۵۱		۲۴٫۲٪	
جمع	۲۱۱	۱۰۰٪	جمع	۲۱۱	۱۰۰٪



نمودار ۲- فراوانی و پراکنندگی مفاهیم ذیل مقوله انتظارات از سازمان های حرفه ای (خروجی نرم افزار MAXQDA).

برای برقراری ارتباط میان شهرسازان و مردم فراهم نمایند. از آنها انتظار می رود تا «صدای مردم را بشنوند» و «با نیازهای جامعه ارتباط برقرار کنند» و در نهایت جریان های عمل حرفه ای را به این سمت سوق دهند تا «مردم برای حل مشکلاتشان به شهرسازان مراجعه کنند، نه از روی اجبار و با اکراه». علاوه بر این، از سازمان های حرفه ای شهرسازی انتظار می رود تا ارتباط میان کارفرمایان و حرفه مندان را تنظیم نماید و بستری برای ارائه خدمات مورد نیاز آنها فراهم آورد. نقش سازمان های حرفه ای در میانجی گری میان دولت و مردم نیز اثرگذار دانسته شده است. هر چند در این رابطه، نقش سازمان ها بیشتر پذیرنده و تابع معرفی شده است.

در رده بعدی، نقش سازماندهی فرایندهای عمل حرفه ای مورد توجه قرار داده است. در بیشتر مصاحبه ها، ابهام، سردرگمی و فقدان رویه، به عنوان یکی از آسیب های برجسته پیش روی شهرسازی معرفی شده است؛ لذا نقش سازمان های حرفه ای در تدارک چارچوب های عمل حرفه ای و مشخص نمودن جریان عمل حرفه ای به عنوان یک ضرورت و انتظاری برجسته از این سازمان ها، مطرح شده است. در مجموع، خواسته های مطرح شده در این زمینه را می توان در سه محور شامل تدوین شرح خدمات و فرایندهای مشخص و کاربردی، چک لیست های کنترلی و همین طور فراهم ساختن اصول و استانداردهای عمل حرفه ای، جمع بندی نمود. تدوین چنین اصولی، نیاز به صرف زمان و هزینه بالایی دارد و با توجه به منابعی که در اختیار سازمان ها قرار دارد، آنها می توانند در این راستا وارد عمل شده و به نوعی بسترهای عمل حرفه ای را فراهم سازند.

با اختلاف اندکی، نقش تقویت کننده ی بدنه های حرفه ای و کنترل محتوای شغلی، در رده بعدی انتظارات مطرح از سازمان های حرفه ای قرار گرفته است. در این میان، اهمیت

تا در سطح وسیع تر وارد عمل شده و از حقوق جمعی شهرسازان و حرفه شهرسازی در مقابل فشارهای درونی و بیرونی سازمان حمایت نماید، مانع به حاشیه رانده شدن شهرسازان شود و از این طریق شأن و اعتبار حرفه را تقویت نماید.

نقش سازمان ها در گسترش زمینه های شغلی نیز از دو منظر به عنوان یکی از انتظارات مطرح شده است. گروهی با این دیدگاه که شهرسازی به عنوان «حرفه ای پهنه نگر» می تواند شکاف موجود ناشی از کم توجهی به اثرات گسترده تر ساخت و ساز در شهرها را پوشش دهد، از گسترش زمینه های فعالیت آن دفاع نموده اند. در این راستا، نقش سازمان های حرفه ای به خصوص نظام مهندسی، در فعال نمودن ظرفیت های قانونی در نظر گرفته شده برای نظام مهندسی و تدارک بسترهای جدید در فعالیت هایی همانند نوسازی و بازسازی ابنیه تأکید داشتند و پیامدهای فعال سازی این ظرفیت ها را در سطح وسیعی، اثرگذار معرفی نموده اند.

با بالفعل شدن ظرفیت های قانونی و استفاده از حداکثر ظرفیت ها، می توان به موفقیت بزرگی در زمینه ساخت و ساز و شهرسازی دست یافت.

دیدگاه دیگری که عمومیت بیشتری نیز داشت، بر لزوم تأمین معیشت مهندسان و فراهم ساختن شغل برای آنان تأکید دارد. در این راستا، صراحتاً به وضعیت بد اقتصادی شهرسازان و پیامدهای منفی آن در عمل حرفه ای و به طور کلی در تضعیف حرفه اشاره شده است. لذا از سازمان های حرفه ای به خصوص نظام مهندسی انتظار می رود تا نقش تأمین کننده فرصت های اشتغال جدید را ایفا نمایند.

یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده ذیل نقش حمایتی سازمان ها، به طور مشخص نقش میانجی گری سازمان را پوشش می دهد. در این راستا، از سازمان های حرفه ای انتظار می رود تا بستری

خدمات مهندسی به معنای مرزبندی مشخص و واضح همراه شود و سازمان‌ها باید در این زمینه وارد شوند.

یکی دیگر از انتظاراتی که می‌توان آن را نیز با سازماندهی درونی سازمان‌ها مرتبط دانست، مربوط به نقش‌آفرینی سازمان‌ها در تعریف و تنظیم روابط میان ارکان حرفه است. این روابط، هم شامل روابط عمودی میان بدنه‌های حرفه‌ای و مدیریتی می‌شود و هم شامل روابط افقی میان نهادهای حرفه‌ای مختلفی که در زمینه شهرسازی فعالیت می‌کنند. در مورد وضعیت کنونی روابط میان ارکان حرفه، اختلاف نظر آشکاری میان اعضای بدنه‌های مدیریتی و اعضای جامعه حرفه‌ای وجود دارد به نحوی که گروه اول معتقد هستند ارتباط نزدیکی میان بدنه‌های مدیریتی و حرفه‌ای وجود دارد و از این نظر، فاصله‌ای نیست که نیاز به رسیدگی داشته باشد. این ادعا با اتکا به روش انتخاباتی بودن گزینش اعضای بدنه‌های مدیریتی، و وابسته بودن آنها به رأی اعضا، توجیه شده است. در واقع، اعضا برای ورود به بدنه‌های مدیریتی و همین‌طور باقی ماندن در این جایگاه، نیازمند حمایت و پشتیبانی هستند و همین موضوع سبب می‌شود تا فاصله‌ی خود را با بدنه‌های حرفه‌ای، کم نمایند. با این وجود، در میان اعضای جامعه‌ی حرفه‌ای، دیدگاه دیگری غلبه دارد به این صورت که این شکاف را بزرگ می‌بینند و خود را به عنوان «بیگانه‌ای در سازمان‌های حرفه‌ای»، توصیف می‌نمایند که اساساً در جریان تصمیم‌گیری‌ها، جایگاهی ندارند. سازمان نظام مهندسی، در دیدگاه‌های بدبینانه، به عنوان «حیات خلوتی برای فعالیت افراد محدودی که قدرت و رابطه دارند»، توصیف شده است.

در زمینه نقش نظارتی مورد انتظار از این سازمان‌ها، بیشترین توجه به نظارت بر عملکرد مهندسان و بدنه حرفه‌ای سازمان معطوف بوده است. در این راستا، تدارک ساز و کارهای نظارت مستمر بر عملکرد اعضا و همین‌طور جلوگیری از فعالیت افراد فاقد صلاحیت (نه تنها به معنای افراد فاقد مجوز فعالیت، بلکه افرادی که اصول حرفه‌ای را زیر پا می‌گذارند)، برجسته دانسته شده است.

• کنترل عملکردها اگر درست انجام بشود - با تأکید - و مهندسی که سواد نداره، کم کاری می‌کند و خدمات خوب ارائه نمی‌دهد، ممیزی بشوند و هر کسی جای خودش قرار بگیرد، می‌توان از یک تحول ایده‌آل، یک مدینه فاضله صحبت کرد که می‌تواند خیلی از مشکلات را حل نماید.

• تمرکز باید روی کیفیت کار گذاشته شود، یعنی کاری که تحویل می‌دهند که به بحث نظارت و کنترل مرتبط است... اعضا باید این نظارت را احساس کنند.

علاوه بر نظارت بر فرایندهای عمل، بررسی و پایش مداوم کیفیت خدمات مهندسی ارائه شده، به عنوان محصول عمل حرفه‌ای نیز در این زمینه برجسته دانسته شده است. در این راستا، نقش فعال‌تری برای سازمان‌های حرفه‌ای به خصوص نظام مهندسی تعریف شده است تا نه تنها فرایندهای عمل را، بلکه محصول را نیز مورد توجه قرار دهد و از آن به «کنترل مضاعف» یاد شده است. هدف از این پایش نهایی، شناسایی

برجسته‌ای به نقش سازمان‌ها در توانمندساختن اعضای بدنه حرفه‌ای، از طریق تعلیم اعضا و ارائه آموزش‌های تکمیلی، برگزاری همایش‌های تخصصی و همین‌طور انتقال تجارب اعضای با سابقه و موفق، سازمان داده شده است. در موضوع صلاحیت‌سنجی و محدود نمودن فعالیت‌های حرفه‌ای به اعضای واجد صلاحیت نیز، تقویت بدنه‌های حرفه‌ای مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند در شیوه‌های این صلاحیت‌سنجی، اتفاق نظر قابل توجهی وجود ندارد، برخی آزمون را کافی دانسته‌اند، برخی از نیاز به تمرکز بر عملکرد متقاضیان صحبت نموده‌اند و برخی نیز از لزوم همراهی آزمون کتبی با آزمون‌های عملی صحبت نموده‌اند.

• صلاحیت حرفه‌ای را می‌بایست از طریق بررسی سوابق کاری، نحوه حرف زدن و تفکر متقاضیان سنجید که از طریق مصاحبه استخراج می‌شود نه یک امتحان چهارگزینه‌ای!

• من فکر می‌کنم این آزمون گام اول هست و بعد از این آزمون می‌بایست کیفیت کار، یعنی کاری که تحویل می‌دهند را سنجید. شاید بهتر باشد آن را با یک آزمون عملی ترکیب نمود.

گروهی دیگر از انتظارات مطرح‌شده از سازمان‌های حرفه‌ای، نقش بنیادی‌تری برای این سازمان‌ها در بسترسازی برای حرفه شهرسازی به واسطه تعریف جایگاه این حرفه و تبیین هویت آن، قائل گردیده‌اند. در این راستا، اهداف ترویجی سازمان‌های حرفه‌ای و انتظاراتی همانند ترویج اصول شهرسازی، نهادینه‌سازی فرهنگ شهرسازی و توسعه دانش، مورد توجه قرار گرفته‌اند. مصاحبه‌شوندگان، با ارجاع به اهداف اصیل شهرسازی، این جنبه از شهرسازی را بسیار مهم و اثرگذار و در عین حال مغفول و مبهم دانسته‌اند. آنها با اشاره به جایگاه ویژه شهرسازی و با ارجاع به اهداف اصیل آن در دفاع از منافع عمومی، نقش سازمان‌های حرفه‌ای را در دفاع این جایگاه، اثرگذار دانسته‌اند. در واقع شهرسازی به واسطه‌ی چنین ماهیتی، به خصوص در مقابل فشار گروه‌های قدرت، نیاز به حمایت از سوی سازمان‌های حرفه‌ای دارد و سازمان‌ها نباید تنها به منافع صنفی محدود باشند، بلکه باید از موضوع شهرسازی که حق مردم است، دفاع نمایند و در این زمینه، دیدگاه‌های بلندمدت را اتخاذ نمایند.

در زمینه‌ی تثبیت و تقویت جایگاه حرفه‌ای شهرسازی نیز، مطرح‌ترین انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای، مشخص نمودن جایگاه شهرسازی و حمایت از آن در مقابل فشارهای بیرون و درون سازمانی به خصوص از سوی سایر حرفه‌های همسایه مربوط می‌شود. از سازمان‌های حرفه‌ای انتظار می‌رود تا با تعریف حوزه‌های وظایف و مرزبندی حرفه‌ها، به تداخل‌ها و تعارض‌های موجود رسیدگی نموده و در عین حال در تنظیم روابط تقویت‌کننده میان این حرفه‌ها نیز وارد شوند و آن را سازماندهی نمایند.

• به نظر من شهرسازی اگر از بحث تعامل با رشته‌های دیگر خارج شود، نمی‌تواند موفق شود ولی باید جریان این تعامل‌ها مشخص شود... این سردرگمی و تداخل وظایف، خود یک معضل است.

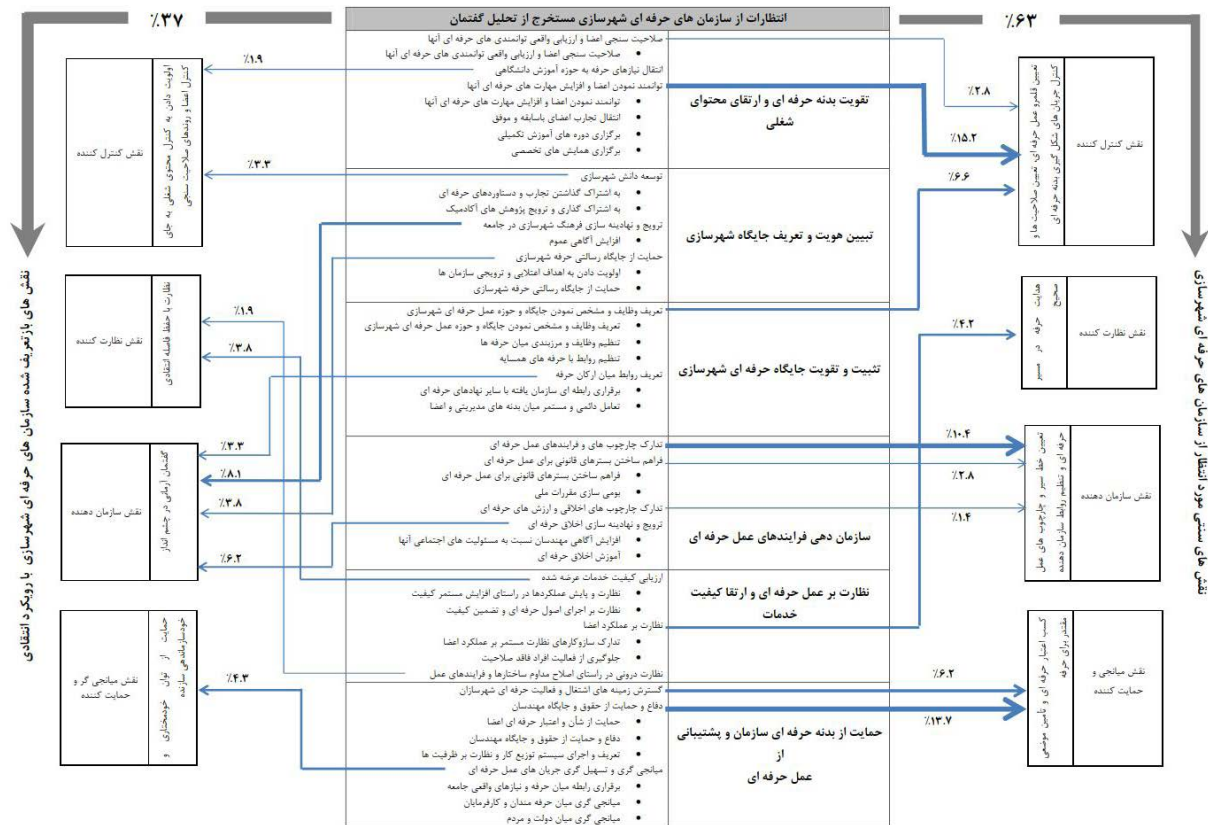
• من ارتباط را لازم می‌دانم ولی ارتباطی که با یک تفکیک

بازتعریف شده نیز مورد توجه قرار داشته‌اند و ۳۷٪ از مجموع کدها را به خود اختصاص داده‌اند. در زمینه‌ی نقش‌های سنتی، نقش کنترل‌کننده سازمان به‌خصوص در مشخص نمودن قلمرو عمل و کنترل صلاحیت‌ها و ارتقای توان بدنه‌های حرفه‌ای، مورد توجه قرار داشته‌است. در زمینه نقش‌های بازتعریف شده، انتظارات متنوعی همانند فرهنگ‌سازی، ترویج و نهادینه‌سازی اخلاق حرفه‌ای، خودانتقادی اصلاحی و بسترسازی برای گفتمان‌های درون و برون سازمانی مطرح شده‌اند. این دسته از نقش‌ها، غالباً به اهداف ترویجی سازمان‌های حرفه‌ای و رسالت‌های آنها در فراهم ساختن زمینه‌های عمل حرفه‌ای تعلق دارند. این وضعیت را می‌توان به این صورت تحلیل نمود که در عین حال که ایده‌آل‌های حرفه‌ای‌گری در چشم‌انداز مطرح است، با این وجود هنوز حرفه شهرسازی دچار مشکلاتی در سطح بنیادهای اولیه خود است که موجب مطالبه نقش‌های سنتی همانند مشخص نمودن مرزهای حرفه، تعریف چارچوب‌های حرفه و... شده است. در واقع حرفه‌ی شهرسازی، هنوز تا حدودی درگیر بحث‌های اولیه حرفه‌ای‌گری و در تلاش برای تثبیت موقعیت خود در دوگانه حرفه/ غیرحرفه و ارتقا از وضعیت شبه حرفه‌ای که به آن دچار است، به عنوان مطالبه مهم مطرح است. در عین حال، چشم‌اندازهای جدید که با نقش‌های بازتعریف شده در رویکرد انتقادی هم‌خوانی دارند نیز، مورد توجه قرار گرفته‌اند که نشان از پذیرفته شدن اصول بنیادی آن در جامعه حرفه‌ای شهرسازی دارد.

کاستی‌ها و نقاط ضعف است که از سوی دیگر می‌تواند به افزایش مداوم کیفیت خدمات ارائه شده منجر شود. نظارت بر عملکرد اعضا و کنترل‌های مضاعف بر محصول عمل حرفه‌ای، فرصتی برای اصلاح سازمان‌های حرفه‌ای فراهم می‌آورد که از آن به اصلاح درونی سازمان‌های حرفه‌ای یاد شده است.

۴- تحلیل یافته‌ها

موقعیت نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای که از تحلیل گفتمان‌ها حاصل شده است، از طریق مقایسه‌ی تطبیقی با نقش‌های سنتی از یک سو و نقش‌های بازتعریف شده از سوی دیگر، تعیین شده است. در این راستا، با سنجش میزان تطابق میان هریک از انتظارات مطرح که ذیل کدهای محوری جمع‌بندی شده‌اند، با چارچوب‌های سنتی و انتقادی و تخصیص آنها به این دو گروه، در نهایت موقعیت این نقش‌های شش‌گانه مشخص شده و نتایج این تحلیل در نمودار ۳، ارائه شده است. محاسبه میزان تطابق نتایج پژوهش، به طور کلی نشان از قرار داشتن این نقش‌ها در موقعیتی بینابینی و البته با تمایل بیشتر به سمت نقش‌های سنتی است. این نتیجه حاصل شد که ۶۳٪ از کدهای مورد استفاده برای ترکیب بندی انتظارات از سازمان‌های حرفه‌ای، به قلمرو نقش‌های سنتی تعلق دارد. با وجود برتری سهم نقش‌های سنتی، چشم‌انداز تصویرشده در رویکرد انتقادی و نقش‌های



نمودار ۳- سهم کدهای مشترک با نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای در رویکرد مشخصه‌گرایی و انتقادی.

نتیجه

با ترکیب جنبه‌هایی از نقش‌های سنتی مورد انتظار (به محوریت تعریف قلمرو حرفه و چارچوب‌های عمل حرفه‌ای) و نقش‌های گسترده‌تر (با محوریت اهداف ترویجی سازمان و رسالت‌های حرفه‌ای شهرسازی) ایفا نمایند.

بنابراین از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی انتظار می‌رود تا جامعه‌ی حرفه‌ای شهرسازی را، در مواجهه با ضعف‌های درونی و مقابله با فشارهای بیرونی، توانمند نموده و موضع حرفه‌ای آن را تثبیت و تقویت نماید. این نقش چندگانه، در عین حال چندوجهی نیز هست. بدین معنی که هم پای در چارچوب‌های سنتی دارد و هم رو به سمت چشم‌اندازهای آتی برآمده از رویکرد انتقادی دارد. یافته‌های حاصل از این پژوهش با نتایج پژوهش اشتولتز و گاوندر (Stoltz & Govender, 2014) هم‌راستا است و نشان می‌دهد، علیرغم پذیرش لزوم گذار به سمت مدل‌های جدید حرفه‌ای‌گری و کنار گذاشتن چارچوب‌های محدود پیشین، حرفه شهرسازی در عمل همچنان به بنیادهای پیشین خود پایبند مانده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، در عین حفظ این پایبندی، نشانه‌هایی از حرکت به سمت مدل‌های جدید به وضوح قابل شناسایی است. این ماهیت ترکیبی، به خوبی موبد پذیرش باور به اصلاح‌پذیری سنت‌ها و حرکت تدریجی به سمت چشم‌انداز ایده‌آل برآمده از گفتمان اجماعی رهایی‌ساز در نظریه انتقادی، به عنوان بنیادی برای بازتعریف نقش این سازمان‌ها است. به تعبیری دیگر، علیرغم پذیرش محدودیت‌های چارچوب‌های سنتی، آینده‌ی سازمان در ره‌ساختن بنیادها جست‌وجو نمی‌شود و در عوض اصلاح و گذار تدریجی، به عنوان رویکرد غالب مطرح است. این مسیر برای جامعه‌ی حرفه‌ای شهرسازی، به هیچ عنوان مسیری هموار و کوتاه نیست و نیاز به اتخاذ راه‌کارهایی در سطوح مختلف برون‌سازمانی با هدف بسترسازی برای تسهیل نقش‌آفرینی این سازمان‌ها، سازماندهی درونی برای تنظیم روابط افقی میان شهرسازی و حرفه‌های مجاور و روابط عمودی میان بدنه‌های حرفه‌ای و مدیریتی و همین‌طور راه‌کارهای تقویت بدنه‌های حرفه‌ای شهرسازی وجود دارد. برای گام نهادن در این مسیر، در وهله اول لازم است تا نقش سازنده‌ی این سازمان‌ها، از سوی شهرسازان مورد پذیرش قرار گیرد و تلاش برای تقویت بدنه‌ی حرفه‌ای، به دغدغه‌ای جمعی مبدل گردد. پژوهش‌هایی از این دست به واسطه‌ی توسعه‌ی ادبیات حرفه‌ای، می‌توانند در افزایش توجه به این سازمان‌ها و آگاهی بخشی نسبت به ظرفیت‌های اثرگذاری آنها، نقش آفرین باشد.

نتایج حاصل از تحلیل گفتمانی انجام شده در خصوص نقش‌های مورد انتظار از سازمان‌های حرفه‌ای، نشان از گستردگی و تنوع انتظارات پیش روی این سازمان‌ها دارد. با مرور ادبیات نظری، در مجموع چهار نقش محوری برای سازمان‌های حرفه‌ای شناسایی شده است، از مقایسه‌ی آنها با نقش‌های شش‌گانه‌ی مستخرج از این تحلیل، می‌توان اظهار داشت که حوزه‌ی گسترده‌تری برای نقش‌آفرینی این سازمان‌ها در کشور به خصوص در تعیین هویت حرفه‌ای شهرسازی و تثبیت و تقویت جایگاه آن مورد توجه قرار گرفته است. این نقش‌های چندگانه و متنوع، نشان‌دهنده‌ی باور به ظرفیت و توان اثرگذاری این سازمان‌ها در تقویت حرفه‌مندی شهرسازی و کمک به مواجهه با چالش‌های پیش روی حرفه است. اختلاف قابل توجه و وفاق نظر در خصوص نقش حمایت‌کنندگی این سازمان‌ها، نشان‌دهنده‌ی موضع متزلزل حرفه است و در این راستا، اتکا به نقش میانجی‌گری و حمایت‌کنندگی سازمان‌های حرفه‌ای به عنوان نهادی واسط میان دولت، بازار، جامعه حرفه‌ای و شهروندان به عنوان مخاطبان شهرسازی سازنده تلقی گردیده است. ابهام در فرایندهای عمل حرفه‌ای شهرسازی و چالش‌های مطرح در این زمینه نیز، زمینه‌ساز تأکید بر نقش سازماندهندگی این سازمان‌ها بوده است. نقش این سازمان‌ها در تقویت بدنه‌ی حرفه‌ای شهرسازی نیز، عمدتاً به واسطه‌ی سطح پایین مهارت‌های کاربردی شهرسازان فارغ‌التحصیل شده، مورد تأکید قرار گرفته است. نقش سازمان‌ها در تثبیت و تقویت جایگاه شهرسازی نیز، عمدتاً با ارجاع به اشتراکی بودن سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی - به خصوص نظام مهندسی که حرفه شهرسازی را به عنوان یکی از حرفه‌های هفتگانه خود تحت پوشش قرار می‌دهد - تقاضا شده است. در نهایت، نقش نظارتی سازمان نیز در سه گروه نظارت بر عملکرد اعضا، نظارت بر کیفیت خدمات (نظارت مضاعف) و نظارت درون سازمانی، مطرح شده است. با در نظر گرفتن مجموع این موارد، می‌توان تصویر کلی از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی را به صورت ذیل جمع‌بندی نمود:

از سازمان‌های حرفه‌ای شهرسازی انتظار می‌رود، نقش‌های چندگانه‌ای را در راستای بسترسازی، حمایت و هدایت حرفه در سطوح فراسازمانی (با محوریت تبیین هویت و تعریف جایگاه شهرسازی)، درون سازمانی (با اولویت حمایت از بدنه حرفه‌ای شهرسازی) و نهایتاً در سطح خود جامعه حرفه‌ای شهرسازی (با تمرکز بر افزایش توانمندی‌های بدنه حرفه‌ای)،

پی‌نوشت‌ها

- 4 Trait Approach.
- 5 Professionalism.
- 6 Professionalization.

- 1 Deprofessionalization.
- 2 Major and Minor Professions.
- 3 Fullfledged Professions Versusu Semi, Para and sub Professions.

Healy, P (1992), Planning through debate: the communicative turn in planning theory, *Town Planning Review*, 63 (2), pp.143-162.

Howe, E (1992), Professional role and the public interest in planning, *Journal of Planning Literature*, No. 6, pp.230-248.

Howe, E (1980), Public profession and the private model of professionalism, *Journal of National Association of Social Workers*, 25 (3), pp.179-191.

Huxley, M & Yiftachel, O (2000), New paradigm or old myopia? Unsettling the communicative turns in planning, *Journal of Planning Education and Research*, 19, pp. 333-342.

Innes, J.E (1995), Planning theory's emerging paradigm: communicative action and interactive practice, *Journal of Planning Education and Research*, 14, pp.183-189.

Kvale, S & Brinkman, S (2009), *Interview: Learning the craft of qualitative research interview*, Second editions, Sage publication.

Louw, J (1990), *Professionalizing Psychology*, Gutenberg, Pretoria.

Mason, M (2010), Sample size and saturation in PhD studies using qualitative interviews, *Forum: Qualitative Social Research*, 11 (3), pp.1-19.

Markusen, A.N (2015), How real world work, Advocacy and political economy strengthen planning research and practice, *Journal of Planning Education and Research*, 81 (2), pp.143-152.

McClelland, C.E (1990), Escape from Freedom? Reflections on German Professionalization 1870-1933, In R.Torstendahl & M.Burridge (eds.), *the Formation of Professions: Knowledge, State and Strategy* (pp. 97-113), Sage Publications, London.

Murphy, E & Fox-rogers, L (2015), Perception of the common good in planning, *Cities*, 42, pp.231-241.

Myers, D & Banerjee, T (2005), Toward Greater Heights for Planning, *Journal of the American Planning Association*, 71 (2), pp.121-129.

Noordegraaf, M (2007), From pure to hybrid professionalism in ambiguous public domain, *Journal of Administration and Society*, 39 (6), pp.761-785.

Schultze, R (2007), what does it mean to be a self-governing regulated profession?, *Journal of Property Tax Assessment and Administration*, 4 (3), pp. 41-53.

Slater, T (2006), The eviction of critical perspectives from Gentrification research, *Journal of Urban and Regional Research*, 30 (4), pp.737-757.

Starks, H & Brown Trinidad, S (2007). Choose your method: A comparison of phenomenology, discourse analysis, and grounded theory, *Journal of Qualitative Health Research*, 17 (10), pp.1372-1380.

Stoltz, C & Govender, K.K (2014), The role of professional association in the South African education and training System, *Journal of Social Science*, 41 (2), pp.201-208.

Thacher, D (2013), The professional association role, *Cities*, 32, pp. 169-170.

Vigar, G (2012), Planning and professionalism: Knowledge, judgment and expertise in English planning, *Planning Theory*, 11 (4), pp.361-378.

Wilensky, H. L (1964), The professionalization of everyone?, *American Journal of Sociology*, 70 (2), pp. 137-158.

Wodak, R (2009), The discourse-historical approach, In R. Wodak, & M. Meyer (Eds.), *Methods for Critical Discourse Analysis* (pp. 63-95), Sage (2nd revised edition), London.

7 Vested Interest.

8 Corporatist Bargain.

9 Hybrid Professionalism.

10 Critical Examination.

11 Critical Discourse Analysis.

12 Discursive Interview.

13 Triangulation.

14 Evolutionary Coding.

فهرست منابع

سیگل، چارلز (۱۳۹۳)، نابرنامه ریزی، ترجمه محمد شورچه، چاپ اول، انتشارات مدیران امروز، تهران.

عسگری، علی (۱۳۹۵)، نظریه برنامه ریزی ارتباطی، در مجموعه ویراستاری شده توسط پرویز اجلاالی، مجتبی رفیعیان و علی عسگری، نظریه برنامه ریزی؛ دیدگاه های سنتی و جدید، ۲۴۱-۲۵۸، چاپ چهارم، نشر آگه، تهران.

کرسول، جان دلبیو (۱۳۹۱)، روش و طرح تحقیق کیفی؛ انتخاب از میان ۵ رویکرد، ترجمه طهمورث حسنقلی پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری، چاپ اول، انتشارات نگاه دانش، تهران.

کریس برگ، لوییس (۱۳۸۶)، کشمکش های سازنده از اوج تا فرود، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲ الف)، روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۱، انتشارات جامعه شناسان، چاپ دوم، تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲ ب)، روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲، چاپ دوم، انتشارات جامعه شناسان، تهران.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، بحران مشروعیت؛ تئوری دولت سرمایه داری مدرن، ترجمه جهانگیر معینی، انتشارات گام نو، تهران.

Abbott, A (1988), *The systems of professions*, University of Chicago press, Chicago.

Beauregard, R.A (1983), Planners as workers: a Marxist perspective, In J.Blau, M.LaGory and J.Pipkin (Eds.), *professionals and urban form* (pp.183-207), Albany, Sunny press, NY.

Eraut, M (2002), *Developing professional knowledge and competence*, Routledge.

Evetts, J (2014), The concept of professionalism: Professional work, professional practice and learning, In *International handbook of research in professional and practice-based learning* (pp. 29-56). Springer, Dordrecht.

Campbell, H & Marshall, R (2005), Professionalism and planning in Britain, *The Town Planning Review*, 76 (2), pp.191-214.

Glazer, N (2000), The public's image of the profession, In L.Rodwin & B.Sanyal (Eds.), *the profession of city planning: changes, images and challenges 1950-2000* (pp.224-230). Center of urban policy research.

Gleye, P.H (2015), City Planning versus Urban Planning: Resolving a Profession's Bifurcated Heritage, *Planning Literature*, Vol.30, No. 1, p.1-15.

Greenwood, R; Suddaby, R & Hinings, C.R (2002), Theorizing change: the role of professional associations in the transformation of institutionalized fields, *Academy of Management Journal*, 45 (1), pp.58-80.

Evans, B (1993), why we no longer need a town planning profession, *Journal of Planning Practice and Research*, 8 (1), pp.9-15.

Healy, P (2009), The pragmatic tradition in planning thought, *Journal of Planning Education and Research*, 28 (3), pp.1-27.

An Explanation of the Role of Professional Associations in Urban Planning based on Critical Discourse Analysis*

*Banafshe Yadegarzade¹, Farshad Nourian^{**2}*

¹ Ph.D. Student of Urban Planning, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran

² Associate Professor, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 18 Aug 2018, Accepted 16 Oct 2018)

Professional planning associations have acted as a critical component in advancing the professional status of urban planning as an independent profession. This is in the face of the fact that planning profession, by way of criticizing the instrumental rationality, has struggled with its own identity as a profession. The expected role of professional associations, which are making a transition away from the traditional frameworks, is making it more difficult for these bodies to face the ever-increasing challenges. Traditionally, these associations have tended to make a distinction, between what is considered as a profession and what is not. Thus, the traditional definition of professionalism and profession - while being criticized from different perspectives - has dominated the evaluation of the profession for a long time. Even today, it cannot be said with certainty that its domination has come to ended. However, theoretical shifts toward new approaches such as critical approach have opened new perspectives and have influenced the perception of full-fledged and credible profession. Critical approach provides new basis for redefining traditional roles and increase the responsiveness of professional associations toward new concerns in the planning field. Along with these transitions, the desired role of professional associations has also changed and has expanded beyond the limited scope of the traditional conceptions of profession. This process moves along with the fundamental changes in the concepts of profession and professionalism. New concepts such as "organizational-managerial" and "Hybrid" professionalism can be considered as the signs of this transition. The traditional roles and their redefinition based on critical approach have provided us with a theoretical base, enabling us to

critically look at the roles and responsibilities of urban planning professional associations in Iran and investigate their position on this transition process. The research approach was qualitative. In this regard, Critical Discourse Analysis (CDA) has been chosen as a research methodology. This method is sensitive to the context and has a capacity to uncover distortions. Non- probability sampling, consisting of purposive sampling technique was used to collect data using Semi-structured interviews. In this regard, 19 discursive interviews with selected members of professional and managerial bodies of planning associations and non-member planners have been conducted to achieve theoretical saturation. The findings reveal that professional associations in urban planning face with six different roles, which include a wide range of concerns in different aspects. Comparative comparisons showed that the position of extracted roles is somewhere in between traditional and redefined roles with a greater tendency towards traditional roles. This position can be interpreted as the associations' dual role. On one hand, they are expected to comply with traditional roles to strengthen the foundations of the profession in the profession/non-profession dichotomy. On the other hand, they are expected to move toward new perspectives and redefined concepts of professionalism. This dual role means that for urban planning, the initial concern of substantiating its claims to professional status is still a major preoccupation. Although the necessity of moving toward new perspectives is acknowledged, it appears that it is not easy to step on this path.

Keywords: Planning Profession, Urban Planning Associations, Critical Theory, Critical Discourse Analyze.

* This article is extracted from the first author's Ph.D. Dissertation, entitled: "An Explanation of the Role of Professional Associations in Urban Planning" under supervision of the second author.

**Corresponding Author: Tel: (+98-21) 66414841, Fax: (+98-21) 66461504, E-mail: fnoorian@ut.ac.ir.